

دو فصلنامه تفسیر پژوهی

سال سوم، شماره ششم

پاییز و زمستان ۹۵

صفحات ۳۶-۱۳

فراگیری خطاب تقوی در قرآن*

فیروز اصلانی**

سیدضیاءالدین علیانسیب***

چکیده

قرآن کریم از جمله مسائلی که تاکید زیادی بر روی آن نموده، آموزه‌ی تقوی می‌باشد؛ به طوری که بسیار مورد سفارش قرار گرفته و عامل سعادت، فوز و فلاح معرفی شده است. با توجه به اهمیت موضوع، نوشتار حاضر در صدد پاسخ به این سوال است که گستره‌ی شمول و عمومیت زمانی و مکانی تقوی در قرآن چقدر است؟ این مقال با رویکرد قرآنی و با استناد به آیاتی که به عمومی بودن آموزه اخلاقی تقوی اشاره دارند، این گونه آیات را در دو دسته مورد تحلیل قرار داده است؛ دسته اول دلایل جهان شمولی تقوی با استناد به آیاتی که با عبارت‌های «یا ایها الناس» و «یا بنی آدم» و توصیه الهی به همه در خصوص رعایت تقوی و دعوت همه‌ی انبیا به آن، اثبات کرده است که تقوی، آموزه‌ای جهان شمول است و دسته دوم، آیاتی که آثار تقوی را به صورت مطلق و بدون این که منحصر به مردم معین در زمان و مکان خاصی باشد، بیان می‌کنند و شامل آیاتی می‌شود که به صورت عام و سنت ثابت، تقوی را رمز موفقیت، موجب فرجام نیک، عامل جزا و پاداش الهی، عامل معیت و محبت خدا نسبت به متقین و نزول برکات، موجب گشایش، افزایش روزی، آسان شدن کارها و پوشش گناهان می‌دانند و به این نتیجه رسیده که تقوی شامل عموم در همه مکان‌ها و زمان‌ها است.

کلیدواژه‌ها: جهانشمولی، جامعیت، تقوی، خطاب‌های عام، توصیه همگانی، سنت ثابت

*- تاریخ دریافت: ۹۵/۱۱/۲۴ تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۷/۱۳

** کارشناسی ارشد، گروه معارف اسلامی، دانشکده علوم پزشکی مراغه.

*** استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی تبریز

۱. مقدمه

قرآن برای هدایت انسان‌ها نازل گردیده است و از جمله اهداف بزرگ این کتاب آسمانی، تزکیه، خودسازی و رشد اخلاقی بشر می‌باشد و منشا همه این‌ها را در تقوای الهی می‌داند. از این رو، نوشتار حاضر با عنوان «جهان شمولی تقوی» بر پایه‌ی مطالعه‌ی کتابخانه‌ای و تجزیه و تحلیل آیات مربوط به تقوی به این سؤال پاسخ داده است که گستره‌ی شمول و عمومیت زمانی و مکانی آموزه‌ی اخلاقی تقوی چقدر است، یا به تعبیر دیگر، چه دلایل قرآنی بر گستره‌ی مکانی و زمانی تقوی وجود دارد؟

این بحث از جهات متعددی، اهمیت فراوان دارد؛ از یک سو قرآن کتاب فرا مکانی و فرا زمانی است و لازم است تا ابعاد این مسأله تبیین شود؛ مخصوصاً گاهی سوالات و شبهاتی نیز در این مورد مطرح می‌گردد. گفته می‌شود: «هیچ دلیلی نداریم که احکام مذکور در قرآن برای مسلمانان نیز التزام شرعی داشته باشد؛ زیرا برای نمونه‌ی قصاص در قرآن برای محدود ساختن انتقام کشی‌های اعراب در آن عصر بوده است». (مجتهد شبستری، ۱۴۱۰ ق، ۶۰) برخی نیز می‌گویند: «اگر رسول اکرم(ص) عمری بیش از این داشتند و با حوادث و جریان‌های زیاده‌تری مواجه می‌شدند، قرآن از این حجم فعلی بیشتر می‌شد و آیات و سوره‌های آن زیاده‌تر می‌گردید و بنابراین، دین و کتاب آسمانی آن، از این کامل‌تر می‌شد». (سروش، ۱۳۷۶ ش، شماره ۳۹) افزون بر این که موضوع تقوی از اهمیت زیادی در سعادت انسان برخوردار بوده و از بعد جهان شمولی مورد تجزیه و تحلیل قرار نگرفته است. برخی از آثار به جاودانگی خود قرآن پرداخته‌اند؛ از جمله؛ کتاب تفسیر موضوعی

فراگیری خطاب تقوا در قرآن ۱۵

قرآن کریم (قرآن در قرآن) (جوادی آملی، ۱۳۸۸، الف، قرآن در قرآن) کتاب «جاودانگی قرآن» تألیف سیدضیاءالدین علیانسنب و فیروز اصلانی (علیانسنب، ۱۳۹۱) و «دلایل جاودانگی قرآن از دیدگاه علامه طباطبایی» اثر سیدضیاءالدین علیانسنب و لیلا امیری (همان، ۱۳۹۳؛ ص ۱۳۱-۱۵۹) و کتاب «راز جاودانگی قرآن» از علی نصیری (نصیری، ۱۳۹۰) تدوین شده است؛ ولی در هیچ کدام از آثار یاد شده، جهانشمولی تقوی مورد پژوهش قرار نگرفته است و تنها در برخی تفاسیر از جمله مجمع البیان، مفاتیح الغیب، المیزان، نمونه، تسنیم و... در ذیل آیات مربوط، به بحث مختصری در این مورد صورت گرفته است و بحث مستقلی در این رابطه، صورت نگرفته است. بنابراین خلأ بحثی مستقل در مورد جهانشمولی تقوی موجب انجام این تحقیق گردید.

۲. مفهوم‌شناسی

وقتی از جهانشمولی تقوی سخن می‌رود، در ابتدا باید معنای آن روشن شود. تقوی از ریشه‌ی وقایه به معنای حفظ کردن شی از آن چه به او زیان رساند. (راغب اصفهانی، ۱۳۶۹؛ ماده واو) و جهانشمولی بدین معناست که به ملت و قوم خاصی منحصر نمی‌باشد. در اصطلاح قرآنی تقوی همان احساس مسئولیت و تعهدی است که به دنبال رسوخ ایمان در قلب بر وجود انسان حاکم می‌شود و او را از فجور و گناهان باز می‌دارد و به نیکی و عدالت دعوت می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ۲۲، ۱۹۶)

بنابراین معنای جهانشمولی تقوی در قرآن، آن است که قرآن کریم در دعوت به تقوی و آثاری که برای آن بیان می‌کند، به ملت، قوم و مکان خاصی اختصاص

نداشته و همه‌ی انسان‌ها را در هر مکانی شامل می‌شود؛ و از آن جایی که علت جهان‌شمولی تقوی به ثبات و مشترک بودن خصوصیات فطری انسان بر می‌گردد و خصوصیات فطری انسان، افزون بر جهان‌شمول بودن، جاودانگی نیز می‌باشد، بنابراین وقتی گفته می‌شود تقوی آموزه‌ای جهان‌شمول است، بر جاودانگی آن نیز دلالت می‌کند.

۳. عمومیت امر به تقوی

قرآن کریم موقعی که مردم را به تقوی فرا می‌خواند، از الفاظی استفاده می‌کند که شامل عموم بشر می‌شود، این الفاظ عبارتند از:

یک) خطاب «یا ایها الناس»

آیات قرآن، همه‌ی انسان‌ها را مورد خطاب قرار داده و آن‌ها را به تقوی فرا می‌خواند. این عمومیت خطاب را می‌توان در طی چند دسته از آیه قرآن دسته‌بندی کرد:

الف) قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا؛ ای مردم از پروردگارتان که شما را از نفس واحدی آفرید و جفتش را [نیز] از او آفرید و از آن دو مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد پروا دارید و از خدایی که به [نام] او از همدیگر در خواست می‌کنید پروا نمایید و زنهار از خویشاوندان مبرید که خدا همواره بر شما نگهبان است». (نساء/۱)

ب) همچنین در آیه دیگر می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ؛ ای مردم از پروردگار خود پروا کنید چرا که زلزله رستاخیز امری هولناک است». (حج/۱)

فراگیری خطاب تقوا در قرآن ۱۷

ج) «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَ اخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَ لَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنْ وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ لَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ؛ ای مردم از پروردگارتان پروا بدارید و بترسید از روزی که هیچ پدری به کار فرزندش نمی‌آید و هیچ فرزندی [نیز] به کار پدرش نخواهد آمد آری وعده خدا حق است زهار تا این زندگی دنیا شما را نفریبید و زهار تا شیطان شما را مغرور نسازد».

(لقمان/۳۳)

د) «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ؛ ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست بی‌تردید خداوند دانای آگاه است».

(حجرات/۱۳)

ه) «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَ الَّذِي مِنَ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ؛ ای مردم پروردگارتان را که شما و کسانی را که پیش از شما بوده‌اند آفریده است پرستش کنید باشد که به تقوا گرایید».

(بقره/۲۱)

این آیات به دلایل ذیل به جهانشمولی و جاودانگی تقوی دلالت می‌کنند:

۱- عبارت «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» که در ابتدای این آیات به کار رفته است مفهومی عام دارد و شامل همه انسان‌ها می‌شود؛ نوع استدلال به این گونه آیات، با بهره‌گیری از تعبیر «الناس» می‌باشد که جمع محلی به الف و لام بوده، و این نوع جمع، از الفاظ عموم است و به معنی عمومیت و استغراق در تمام افراد طبیعت خود از جهت زمانی و مکانی می‌باشد.

در بین اصولیون هم، بر این مسأله، اتفاق نظر وجود دارد. صاحب معالم می‌گوید: «جمع محلی به الف و لام به معنی عموم و استغراق است و بر این مطلب تمام علمای امامیه و غیر امامیه اتفاق نظر دارند». (زین الدین، بی‌تا: ۱۰۴)

مفسران، نیز در تفسیر این گونه آیات، معنای عمومیت و استغراق را مد نظر قرار داده‌اند؛ لذا در تفسیر فخر رازی چنین آمده است: که لفظ «الناس» عمومیت و استغراق را افاده می‌دهد. (فخرالدین رازی؛ ۴۲۰ق، ۹، ۴۷۵) در تفسیر المیزان هم به این امر تصریح شده که خطاب در آیه شریفه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» شامل همه مردم، از کافر و مؤمن، مرد و زن، حاضر و غایب، و تمام مردم در عصر نزول آیه، و آن‌هایی که بعداً به وجود می‌آیند، می‌شود و حاضرین در عصر خطاب و در مجلس خطاب وسیله‌ی پیوستگی با همه است، چون همه در نوع انسانیت مشترکند». (طباطبایی، بی‌تا، ۱۴، ۳۳۸) و نیز از آن جا که همه انسان‌های کنونی و آینده، مشهود خداوند هستند، نداهای قرآنی، همه آنان را در بر می‌گیرد و خطاب «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» دعوتی همگانی است که شامل مؤمنان، اهل کتاب و ملحدان نیز می‌شود؛ لیکن شمول خطاب نسبت به مؤمن، منافق و کافر، بُعد ملکی آیه است و شمول آن نسبت به خصوص مؤمنان، بُعد ملکوتی آن است؛ زیرا «مردم» حقیقی همان مؤمنان هستند. (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش: ب، تفسیر تسنیم، ۲، ۳۵۹)

۲- قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ؛ از خدایی پروا کنید که رب شماست»؛ با توجه به این که ربوبیت خدا شامل همه انسان‌هاست، پس امر به تقوی نیز در برگیرنده‌ی همه خواهد بود و اگر به صورت برهان بیان شود، بدین گونه خواهد بود که خدای سبحان ربّ و پرورنده شماست و انسان باید از ربّ خویش پروا داشته باشد؛ پس تقوای الهی لازم است. (رک: جوادی آملی، ۱۳۸۸ش: ب، تفسیر تسنیم، ۱۷، ۱۹)

فراگیری خطاب تقوا در قرآن ۱۹

۳- قرآن می‌فرماید: از ربی پروا کنید که خالق شماست (يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ) و چون خالقیت الهی شامل عموم بشر است، لذا امر به تقوی نیز شامل همه خواهد بود. برهان آن چنین است که: «خداوند آفریدگار انسان است و انسان باید تقوای خالق خویش را پیشه کند؛ پس رعایت تقوای الهی لازم است». (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ب، تفسیر تسنیم، ۱۷، ۱۹) دو برهان مزبور، رابطه انسان‌ها با خدا را تنظیم و روشن می‌کنند که رابطه انسان با خدا بر اساس خالقیت و ربوبیت او و مخلوقیت و مربوبیت انسان استوار است: از آنجا که به انسان‌ها هستی بخشید، «خالق» آن‌هاست و چون آنان را می‌پروراند و به کمالات می‌رساند، «رب» ایشان است، از این رو باید در برابر آفریدگار و پروردگار خویش، با تقوا یعنی خاضع و خاشع باشند و اوامر او را امتثال و نواهی وی را ترک کنند و هیچ بهانه و عذری برای خضوع نکردن بشر پذیرفته نیست؛ چون عدم خضوع یا به جهت صلاحیت نداشتن خداوند است؛ یا به گمان برتری یا برابری انسان‌ها بر وی یا با اوست؛ در حالی که طبق این آیه، نه ذات اقدس الهی فاقد صلاحیت خضوع است و نه انسان‌ها برتر از آن هستند که خضوع کنند. او صلاحیت خضوع دارد؛ چون انسان را از خاک یا از قطره آبی و به صورت انسانی با اعضای ظاهری و باطنی شگفت‌انگیز در آورد، پس او آفریدگار و پروردگار انسان است؛ از این رو باید در پیشگاه خدا خضوع کرد؛ چنان که انسان محتاج وی است و هیچ‌گونه برتری یا برابری بر او یا با وی ندارد؛ زیرا هستی خویش و کمالات خود را از او گرفته است؛ پس دلیلی ندارد که برای خدا خضوع و بندگی نکند. (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ب، تفسیر تسنیم، ۱۷، ۹۷)

۴- در آیه ۱۳ سوره حجرات نیز همه‌ی انسان‌ها را مورد خطاب قرار داده و اشاره می‌کند که تمام انسان‌ها از یک پدر و مادرند و هیچ فضیلتی از سایر جهات بر

هم ندارند مگر به لحاظ داشتن تقوی لذا بر اساس بیان آیه، کل بشریت در هر جغرافیایی از جهان با معیار تقوی در پیشگاه خدا سنجیده می‌شوند. در نتیجه مورد خطاب آیه، تمام انسان‌هاست.

۵- آیه‌ی اول سوره حج و آیه ۳۳ از سوره لقمان هم می‌فرماید: از خدا پروا کنید به خاطر اتفاقات سختی که در قیامت و معاد اتفاق می‌افتد. با توجه به عمومیت قیامت و این که هیچ انسانی از آن روز، استثنا نشده و تنها راه نجات همه از سختی‌های قیامت، تقوای الهی است، لذا آیه شامل عموم بشر است.

۶- آیه‌ی ۲۱ سوره بقره نیز همه انسان‌ها را به عبودیت خدا می‌خواند تا به مقام تقوی نایل شوند. قرآن همه‌ی انسان‌ها را به «توحید عبادی» فرا می‌خواند و توحید عبادی را به «توحید ربوبی» و توحید ربوبی را به «توحید خالق» استناد می‌دهد و راز این دعوت را تحقق «تقوا» می‌داند. (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ب، تفسیر تسنیم، ۲، ۳۵۹)

راز این که چرا قرآن همه انسان‌ها را به تقوا فرا می‌خواند، آن است که چون تقوا از ریشه «وقایه» به معنای خودنگهداری و پرهیز از خطر است و پرهیز از خطر، امری ارتکازی و فطری برای همه انسان‌هاست؛ کسی نیست که از خطر اجتناب نکند و اجتناب از آن را لازم نداند. پس «لعلکم تتقون» می‌تواند برای ضرورت عبادت نسبت به هر انسانی دلیل باشد؛ به همه انسان‌ها اعم از مؤمن و ملحد و مشرک می‌توان گفت: برای پرهیز از خطر و نجات از عذاب، خدا را عبادت کن. (همان)

خطاب «یا ایها الناس»، دلیل روشنی است بر این که هیچ‌گونه تفاوت و تبعیضی از نظر نژاد و زبان و اعصار و قرون و مکان‌ها و مناطق جغرافیائی و طوائف و قبائل

فراگیری خطاب تقوا در قرآن ۲۱

در آن نیست، و مؤمن و کافر، کوچک و بزرگ، پیر و جوان، مرد و زن امروز و آینده همه در آن شریکند. (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۱، ۹۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۱، ۵۹)

به نظر می‌رسد که خطاب «یا ایها الناس» مانند خطاب‌های عادی نیست؛ بلکه عام است و شامل تمام افراد بشراعم از مؤمنان، کافران، منافقان، اهل کتاب و ملحدان می‌شود. خدای متعال با این خطاب، تمام افراد بشر را به تقوی دعوت کرده است تا برای پرهیز از خطر و نجات از عذاب، خدا را عبادت کنند.

دو) خطاب با تعبیر «یا بنی آدم»

خدای متعال در سوره اعراف به صورت مفصل به آفرینش انسان و دستور به فرشتگان برای سجده آدم اشاره می‌کند و سپس تمرد شیطان از سجده را بیان می‌کند که در نتیجه، شیطان مورد غضب الهی واقع شد و از درگاه الهی رانده گردید و قسم خورد که آدم و فرزندان او را گمراه سازد و در صدد فریب حضرت آدم بر آمده و موجبات اخراج او را از بهشت فراهم ساخت و... قرآن کریم پس از اشاره به این موارد؛ چند پند جاودانه به تمام فرزندان آدم بیان می‌کند، از جمله می‌فرماید:

«يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَ رِيشًا وَ لِبَاسُ التَّقْوَى ذَٰلِكَ خَيْرٌ ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ؛ اِی فرزندان آدم در حقیقت ما برای شما لباسی فرو فرستادیم که عورت‌های شما را پوشیده می‌دارد و [برای شما] زینتی است و [لی] بهترین جامه [لباس] تقوا است این از نشانه‌های [قدرت] خداست باشد که متذکر شوند». (اعراف/۲۶)

خطاب به کار رفته در این آیات، تمام فرزندان آدم در همه زمان‌ها و مکان‌ها را شامل می‌شود. به همین جهت، خطاب بنی آدم برای تمام مکلفین روی زمین

عمومیت دارد. (طبرسی، ۱۳۸۹، ج ۴، ۶۳۱) یعنی این خطاب، عام بوده و همه مکلفین در همه زمان‌ها را شامل می‌شود؛ در این آیه، قرآن کریم پس از این که فرزندان آدم را مورد خطاب قرار می‌دهد، از اهمیت لباس برای انسان می‌گوید که معایب و زشتی‌های انسان را پوشانده، افزون بر این، موجب زینت انسان است و به او شخصیت می‌دهد. سپس می‌فرماید: «وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ...». در اینجا از ذکر لباس ظاهر و پوشاندن عورت ظاهری به ذکر لباس باطن و چیزی که سیئات باطنی را می‌پوشاند، و آدمی را از شرک و گناه که باعث رسوایی او است، باز می‌دارد، منتقل شده است. آن تاجر و انفعالی که از کشف عورت به آدمی دست می‌دهد، در عورت ظاهری و باطنیش از یک سنخ است، با این تفاوت که تاجر از بروز معایب باطنی بیشتر و ناگوارتر و دوامش زیاده‌تر است؛ زیرا حسابگر آن، مردم نیستند؛ بلکه خدای تعالی است و نتیجه‌اش هم اعراض مردم نیست؛ بلکه شقاوت و بدبختی دائمی و آتشی است که به دل‌ها سرایت می‌کند، و به همین دلیل، لباس تقوی نیز از لباس ظاهر بهتر است.

برای تتمیم این نکته، بدنبال جمله مزبور فرمود: «ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ». در این جمله لباسی را که انسان به استفاده از آن، هدایت شده، آیتی الهی شمرده که اگر انسان به دقت در آن بنگرد، خواهد فهمید که در باطن او، معایب و نواقصی است که آشکار شدنش، باعث رسوایی او است و آن معایب، عبارت است از رذایل نفس که اهمیتش به مراتب بیشتر از معایب ظاهری و پوشاندنش واجب‌تر از پوشاندن عیب و عورت ظاهری است، و نیز خواهد فهمید که همان‌طوری که برای پوشاندن معایب ظاهری، لباسی است، برای پوشاندن معایب درونی نیز لباسی است، و آن، همان لباس تقوا است که خداوند به آن امر فرموده و به زبان انبیای بزرگوار

فراگیری خطاب تقوا در قرآن ۲۳

برای بشر آن را بیان کرده است». (طباطبایی، بی تا، ۸، ۷۰) اما علت این که در برخی از آیات، مومنان امر به تقوی شده‌اند، (حشر/ ۱۸) و نیز در آیات دیگر، صاحبان عقل به تقوی دعوت شده‌اند، (بقره/ ۱۹۷) این است که در این آیات، وجود ایمان یا عقل، شرط بهره‌مندی از تقواست. به عبارت دیگر، خدا همه انسان‌ها را به تقوای الهی فرا می‌خواند؛ اما کسانی از آن بهره‌مند می‌شوند که مومن یا صاحب عقل باشند؛ همچنان که قرآن، کتاب هدایت همه بشر است (هدی للناس) اما متقین از آن بهره می‌برند. (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ب، تفسیر تسنیم، ج ۱۰، ص ۸۷)

پس باید گفت خطاب «یا بَنی آدَمَ» در قرآن، خطابي است که اشاره به فطری بودن و انسانی بودن مساله می‌کند، امری است که هیچ ارتباطی با دین ندارد. اگر تمام خطاب‌های «یا بَنی آدَمَ» در قرآن کریم را بررسی کنیم، به این مطلب خواهیم رسید. در اینجا خطاب بنی آدم است، می‌خواهد بشر و فرزندان آدم را که همه‌ی افراد انسان از نسل حضرت آدم است، نسبت به تعهدی که خداوند در قبال عدم پیروی از شیطان از انسان گرفته و نیز وسوسه‌های شیطانی را یاد آور انسان کند. خطاب را به فرزندان آدم و در این قالب می‌آورد که اشاره به داستان آدم باشد.

سه) سفارش خدا

خدای متعال در قرآن می‌فرماید: «وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَ لَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ وَ إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا؛ و آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از آن خداست و ما به کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده و [نیز] به شما سفارش کردیم که از خدا پروا کنید و اگر کفر ورزید [چه باک که] آنچه در آسمان‌ها

و آنچه در زمین است از آن خداست و خدا بی نیاز ستوده [صفات] است». (نساء/۱۳۱)

در این آیه، قرآن از وصیتی خبر می‌دهد که در برگیرنده تمامی انسان‌ها در پهنای مکان و امتداد زمان می‌باشد و آن توصیه به تقواست؛ وصیت سخن مهم را گویند و این که شخص در حال مرگ وصیت می‌کند یعنی مهم‌ترین و سرنوشت سازترین سخنان خود را بیان می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۸، ۲۸) پس این که قرآن از دعوت به تقوی با واژه وصیت یاد کرد، نشان‌گر مهم بودن و سرنوشت‌ساز بودن آن در زندگی و سعادت بشر است و این که فرمود ما همه‌ی کسانی را که قبل از شما، کتاب آسمانی دادیم و همچنین خود شما را به تقوا توصیه می‌کنیم، دلالت می‌کند که این حکم الهی اولاً جهانی است. ثانیاً جاودانه است و ثالثاً نسخ‌ناپذیر است؛ چرا که «برخی از اصول اخلاقی در ردیف کلمات تام پروردگارند که نه نسخ می‌پذیرند و نه تبدیل؛ و تقوا از همین قبیل است، از این‌رو شامل همه‌ی امت‌های گذشته و حال و آینده می‌شود و به ملّتی خاص اختصاص ندارد؛ چنان‌که توصیه به آن نیز از رهنمودهای لازم تحویل و تبدیل‌ناپذیر است؛ بدین جهت، نسبت به همگان سفارش شده و همیشه مورد دستور قرار می‌گیرد». (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، تفسیر تسنیم، ۲۱، ۸۳) و از آن جایی که تقوی، همان اطاعت از اوامر الهی و اجتناب از نواهی الهی است، جامع تمام وصیت‌هاست؛ به همین خاطر، امام صادق(ع) می‌فرماید: «خدای تعالی در این آیه، تمام وصایا و سفارش خود را به مردم اوّلین و آخرین در کلمه "تقوی" جمع فرموده و همه‌ی خصایل را مجتمع در این خصلت دانسته است و مجموع عبادات صالحه، عبارت از تقوی و پرهیزکاری است که هر کس به هر جا از درجات عالیه رسیده است، از این خصلت بوده است. همچنین به

اطاعت الهی فرا می‌خوانم، نمی‌پذیرید؟ استدلال دوم این که من در برابر رسالتی که از شما مزدی طلب نمی‌کنم، پس تقوا پیشه کنید و از من تبعیت کنید (فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا) در نتیجه، اینکه اصلی‌ترین وصیت همه کتب آسمانی، دعوت به تقوی بوده و همه‌ی پیامبران، منادیان آن بودند، لذا قطعاً تقوی اصلی فرا مکانی و فرا زمانی است. آیت الله جوادی آملی می‌فرمایند:

«هر انسان مسافری است که به سوی خدا سیر می‌کند؛ چنان‌که از سوی او آمده است و در این سیر، اگر به پیروی از انبیا، در راه مستقیم قرار گیرد، خدای سبحان را با مهر و لطفش ملاقات می‌کند و اگر به بیراهه برود، با قهر و غضب الهی روبرو می‌شود. بهترین مرکب در این راه، محبت خدا و سودمندترین ره توشه، تقواست؛ چنان‌که قرآن کریم نیز بهترین ره توشه این مسافر را تقوا می‌داند و به تحصیل آن فرا می‌خواند (زُودُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى)؛ ره توشه بگیرید، پس بهترین ره توشه پرهیزگاری است.) (بقره/۱۹۷) پیامبران همگی، بشر را به تحصیل این توشه دعوت کرده‌اند. حضرت نوح(ع) با استفهام توبیخی و لسان امر، قوم خود را به تقوا دعوت می‌کند: حضرت هود، صالح، شعیب و حضرت لوط نیز به همین شیوه و عبارت، قوم خود را به تقوا دعوت می‌کنند. (ر.ک: ۱۶۰-۲۰۳ شعراء) هیچ پیامبری نیامد، مگر آنکه بهترین پیامش تأمین زاد و توشه راه، یعنی تقوا بود، تا انسان‌ها آگاه شوند که مسافرنده و در سیر جاودانه خود، به ره توشه نیاز دارند. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، پیامبر رحمت، ۴۹)

عمومیت آثار تقوی

در مباحث پیشین برای اثبات جهان‌شمولی تقوی به آیاتی استناد شد که با واژه‌های عام، همه انسان‌ها به رعایت تقوای الهی فرا خوانده شدند. در این بخش، به آیاتی

اشاره می‌گردد که آثار و نتایج تقوی را برای همه‌ی انسان‌ها در هر زمان و مکان می‌داند. این آیات شامل موارد زیر می‌باشد:

۱- رمز پیروزی

خدای متعال به طور مفصل جریان حضرت یوسف (ع) را بیان می‌کند که قرائن، حاکی از مقام والای حضرت یوسف (ع) بود و برادرانش به او حسد کردند و ابتدا خواستند او را بکشند و سپس او را در چاه انداختند و کاروانی که به سمت مصر می‌رفت، به صورت اتفاقی او را از چاه در آورده و در مصر، او را به عزیز مصر به عنوان برده فروختند. یوسف در هر شرایطی، خود را عبد محض خدا می‌دانست؛ لذا در برابر خواست زن عزیز مصر و دیگر زنان برای عمل منافعی عفت، تقوی پیشه کرد و تسلیم نگردید و برای همین نافرمانی، برای مدت طولانی زندانی گردید و همه‌ی این‌ها را به خاطر خدا تحمل نمود تا این که خواب عزیز مصر و تعبیر یوسف (ع) موجب آزادی او و پی‌بردن فرعون مصر و دیگران به بی‌گناهی و عظمت والای یوسف (ع) گردید و به دین صورت، یوسف، عزیز مصر شده و خدا به برکت او، مردم مصر را از قحطی نجات داد. خداوند متعال رمز موفقیت یوسف (ع) را از زبان او، چنین بیان می‌کند: «إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ؛ بی‌گمان هر که تقوا و صبر پیشه کند، خدا پاداش نیکوکاران را تباہ نمی‌کند». (یوسف/۹۰)

حضرت یوسف (ع) رمز موفقیت خود را در قالب یک اصل جاودانه و فراگیر بیان می‌کند تا این پیام را داده باشد که این موفقیت، مخصوص او نبوده و راه موفقیت واقعی همه‌ی انسان‌ها، در دو جمله‌ی تقوی و صبر خلاصه می‌شود.

آیت الله جوادی آملی در این باره می‌فرماید:

«قرآن در مقام بیان اصلی کلی در جریان حضرت یوسف(ع) می‌فرماید: «اِنَّهُ مِنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرُ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» گرچه جریان یوسف، یک قضیه شخصیه است، اما قضیه شخصیه‌ای است که وحی، آن را تبیین می‌کند و با گزارش‌های تاریخی دیگران فرق دارد. تاریخ‌نویسان وقتی قضایای تاریخی را ارائه می‌دهند، از یک مبدأ گمان‌پرور سخن می‌گویند؛ ولی وقتی وحی، یک قضیه تاریخی را ارائه می‌دهد، اصل کلی را به عنوان یک گزارش عینی با ذکر نمونه جزئی، ارائه و اعلام می‌دارد. در داستان حضرت یوسف(ع) وقتی آن حضرت، به مقصد رسید و برادر را در کنار خود دید، فرمود: این موفقیت مخصوص من نیست و این گونه نیست که افاضه فیض ذات اقدس اله، اختصاص به من داشته باشد، بلکه به عنوان یک اصل کلی برای همه پرهیزکاران است». (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱ در آینه جلال و جمال، ۲۸۵)

قرآن کریم عامل پیروزی مسلمانان در جنگ بدر را همین نکته می‌داند و می‌فرماید: «وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً» و اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمایید، نیرنگشان هیچ زیانی به شما نمی‌رساند. یقیناً خداوند به آنچه می‌کنند، احاطه دارد. علت اصلی شکست مسلمانان در جنگ احد را نداشتن این دو شاخصه بیان می‌کند. (بقره/۱۲۰) آیت الله جوادی آملی در این باره می‌فرماید: خداوند پس از دعوت به صبر و تقوا که ضامن پیروزی مؤمنان بر دشمنان دین خداست (وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً) (بقره/۱۲۰)، در این آیه به دو سنت الهی در این زمینه اشاره می‌کند و دو جنگ بدر و احد را مثال می‌زند که ثمره صبر و تقوا در جنگ بدر، پیروزی و عدم رعایت آن در جنگ احد، شکست را برای مسلمانان در پی داشت. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱، ب، تفسیر تسنیم، ۱۵، ۴۶۱)

فراگیری خطاب تقوا در قرآن ۲۹

پس با استناد به آیات قرآن، باید گفت که رمز پیروزی تمام پیامبران الهی در تقوی بود و نکته‌ی مهم موفقیت، از جاودانگی و جامعیت و جهانشمولی تقوی بر می‌آید. بنابراین، راه موفقیت واقعی همه‌ی انسان‌ها نیز در تقوی خلاصه می‌شود.

۲- فرجام نیک

قرآن کریم در سوره قصص، جریان قارون را بیان می‌کند که مال اندوزی و ثروت بی حساب، چگونه او را به برتری جویی و فساد، و تکبر و خودنمایی کشاند؛ به طوری که وقتی به او گفته می‌شد، سرمست نشو و در راه خدا انفاق کن، از روی غفلت می‌گفت: چرا انفاق کنم؛ در حالی که علم من، باعث ثروتمندیم شده است؛ و حال آن که اگر خداوند، استعداد علم و بستر پیشرفت را برای او فراهم نمی‌کرد، امکان جمع‌آوری ثروت را نداشت؛ لذا شکرانه نعمت خدا ایجاب می‌کرد که خدا را فراموش نکند و در راه او، انفاق کرده و در برابر بندگان خدا تواضع کند؛ اما نه تنها که این گونه نشد، بلکه خوی برتری جویی، او را واداشت که با تمام ثروت و غلام و کنیز به سوی قوم خویش در آید تا عظمت و برتری خود را بر دیگران ثابت نماید و موجب افسوس و حسرت دیگران گردد که نتیجه‌ی همه‌ی این کارها؛ مخصوصاً مخالفت و عدم تبعیت از موسی (ع) باعث شد که قارون، گرفتار عذاب الهی گردد و زمین شکافته شده، او و همه ثروتش را فرو برد. قرآن پس از بیان این حادثه، یک قاعده کلی ارائه می‌دهد و می‌فرماید: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که در زمین خواستار برتری و فساد نیستند و فرجام [خوش] از آن پرهیزگاران است». (قصص/۸۳) قرآن کریم در این آیه، یک نتیجه کلی از جریان قارون می‌گیرد

و آن، عبارت است از این که انسان‌های متکبر و برتری طلب و فاسد، عاقبت ناخوشایندی خواهند داشت و عاقبت نیک و بهشت پروردگار، مخصوص متقین است. (علامه طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۶، ۸۱) این نتیجه کلی یک قانون و سنت فراگیر الهی است که همه‌ی انسان‌ها را فرا می‌گیرد و جنبه‌ی بین المللی داشته و به قوم و ملت خاص تعلق ندارد.

در روایتی نیز آمده است که علی(ع) شخصاً در بازارها قدم می‌زد و مردم را راهنمایی می‌کرد و این آیه را می‌خواند و می‌فرمود: این آیه درباره‌ی زمامداران عادل و متواضع و همچنین سایر قدرتمندان از مردم نازل شده است که برتری جویی و تکبر نمی‌کنند. (طبرسی، ۱۳۸۹ش، ۷، ۴۲۰)

۱. آیت الله جوادی آملی می‌فرماید: قرآن کریم، داستان قارون را به صورت یک اصل کلی که در طی تاریخ مطرح است، بازگو کرده، می‌فرماید: قبل از قارون، چنین بود و بعد از قارون نیز هرکس چنین باشد، به سرنوشت مشنوم قارون مبتلا می‌شود. انسان عادی اگر ضرری به او رسید و آسیبی دید، دعا‌های فراوان دارد و اهل نیایش می‌شود (وَ إِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَ نَابِجَانِيهِ وَ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَلَوْ دُعَاءِ عَرِيضٍ؛ اما اگر نعمتی به او داده شد، خدا را فراموش کرده می‌گوید: من خودم زحمت کشیدم (فصلت ۵۱)؛ فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْتُهُ نِعْمَةً مِّنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَ لَآ كِنَّ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ؛ ترجمه) (زمر/۴۹) و این طبع انسان مادی است که می‌گوید: «إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ» و هر کس بگوید من خود تلاش کردم تا عالم شدم یا به قدرت رسیدم، سخن و تفکرش، سخن و تفکر قارونی است، چنانکه به سرنوشت او نیز گرفتار خواهد شد. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، سیره پیامبران در قرآن، ج ۷، ص ۲۴۳)

۳- سنت پاداش متقین

قرآن می‌فرماید: «وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَ لَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَ لَنَعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ* جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ كَذَلِكَ يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ؛ و به کسانی که تقوا پیشه کردند، گفته شود: «پروردگارتان چه نازل کرد؟» می‌گویند: «خوبی.» برای کسانی که در این دنیا نیکی کردند [پاداش] نیکی است، و قطعاً سرای آخرت بهتر است، و چه نیکوست سرای پرهیزگاران: (۳۰)

بهشت‌های عدن که در آن داخل می‌شوند رودها از زیر [درختان] آنها روان است در آنجا هر چه بخواهند برای آنان [فراهم] است. خدا این گونه پرهیزگاران را پاداش می‌دهد». (نحل/۳۱-۳۰)

در این آیه خدای متعال به عنایات و پاداش‌هایی که در حق متقین نازل کرده، اشاره می‌کند و در انتهای آیه با بیان «وَكَذَلِكَ يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ» این الطاف الهی را تعمیم داده، به صورت سنت ثابت الهی بیان می‌کند که شامل تمام متقین در هر زمان و مکان است. بنابراین، آیات مذکور، حاکی از جهان‌شمولی تقوی می‌باشد.

۴- نزول برکات

خدای متعال در سوره اعراف جریان چندین پیامبر از جمله نوح و هود و صالح و شعیب و لوط را با قومشان بیان می‌کند که در اثر عصیان گری هلاک شدند، سپس به عنوان قانون عمومی و جهان‌شمول در مورد ساکنان تمام آبادی‌ها می‌گوید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ؛ و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم، ولی تکذیب کردند پس به [کیفر]

دستاوردها [گریبان] آنان را گرفتیم». (اعراف/۹۶) خداوند در این آیات، شرط برخورداری از برکات آسمانی و زمینی را ایمان و تقوی بیان می‌کند؛ بنابراین، اگر مردمی که در این آبادی‌ها و نقاط دیگر روی زمین زندگی داشته و دارند، به جای طغیان و سرکشی و تکذیب آیات پروردگار و ظلم و فساد، ایمان می‌آوردند، و در پرتو آن، تقوا و پرهیزکاری پیشه می‌کردند، نه تنها مورد خشم پروردگار و مجازات الهی واقع نمی‌شدند، بلکه درهای برکات آسمان و زمین به روی آن‌ها گشوده می‌شد؛ ولی متأسفانه آن‌ها صراط مستقیم را که راه سعادت و خوشبختی و رفاه و امنیت بود، رها ساختند، و پیامبران خدا را تکذیب کردند، و برنامه‌های اصلاحی آن‌ها را زیر پا گذاشتند، و کفر و بی‌تقوایی را سرلوحه خود قرار دادند؛ برای همین، گرفتار کیفر الهی شدند. (وَ لَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ؛ ولی تکذیب کردند پس به [کیفر] دستاوردها [گریبان] آنان را گرفتیم.) (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ۶، ۲۶۵) این آیه دلالت می‌کند بر این که ایمان و تقوی، موجب برکات مادی و معنوی بوده و کفر و گناه، موجب سلب این نعمت‌ها می‌گردد.

علاوه بر این، قرآن کریم در مورد اهل کتاب می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ لَأَدْخَلْنَاهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ؛ و اگر اهل کتاب ایمان آورده و پرهیزگاری کرده بودند قطعا گناهانشان را می‌زدودیم و آنان را به بوستان‌های پر نعمت در می‌آوردیم».

به نظر می‌رسد در این آیه نیز خدا به آثار اخروی تقوی اشاره می‌کند که موجب زدودن گناهان و ورود در بهشت می‌گردد و یکی از ارکان اساسی برخورداری از نعمت‌های دنیوی و اخروی، واجد شدن به ملکه تقوا می‌باشد و این یک قانون جامعی است که اگر اهل تقوی باشند، از نعمت‌ها و برکات الهی برخوردار می‌شوند.

۵- محبت خدا

قرآن در یک تقسیم‌بندی، اهل کتاب را به دو دسته تقسیم می‌کند و می‌فرماید: و از اهل کتاب کسی است که اگر او را بر مال فراوانی امین شمری، آن را به تو برگرداند و از آنان کسی است که اگر او را بر دیناری امین شمری آن را به تو نمی‌پردازد؛ مگر آنکه دایما بر [سر] وی به پا ایستی. این بدان سبب است که آنان [به پندار خود] گفتند در مورد کسانی که کتاب آسمانی ندارند بر زیان ما راهی نیست و بر خدا دروغ می‌بندند با اینکه خودشان [هم] می‌دانند. (آل عمران/۷۵) سپس به عنوان یک قاعده کلی و سنت ثابت می‌فرماید: «بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَ اتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُجِبُّ الْمُتَّقِينَ» آری هر که به پیمان خود وفا کند و پرهیزگاری نماید، بی‌تردید خداوند پرهیزگاران را دوست دارد» (آل عمران/۷۶)

این که فرمود خدا دوست دار متقین است، مطلق بوده و استثنا نمی‌پذیرد، و همه متقین در هر زمان و مکان را در بر می‌گیرد.

۶- گشایش و روزی

خدای متعال تقوی را موجب گشایش در بن بست‌های زندگی و موجب رزق انسان می‌داند و می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» و هر کس از خدا پروا کند [خدا] برای او راه بیرون‌شدنی قرار می‌دهد و از جایی که حسابش را نمی‌کند، به او روزی می‌رساند و هر کس بر خدا اعتماد کند، او برای وی بس است؛ خدا فرمانش را به انجام رساننده است. به راستی خدا برای هر چیزی اندازه‌ای مقرر کرده است». (طلاق/۲-۳)

هرچند در آیات قبل این سوره، بحث از طلاق است، و در نتیجه، تقوای خواسته شده نیز در مورد طلاق خواهد بود؛ اما یکی از خصوصیات قرآن کریم آن است که با الغاء مورد خاص آیه، مفهوم مطلق قابل استفاده است؛ به همین خاطر علامه طباطبایی مفهوم آیه را مطلق می‌داند و می‌فرماید:

اگر از سیاق و مورد صرف‌نظر کنیم، و اطلاق خود آیه را در نظر بگیریم، جمله «مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» این مفاد را به دست می‌دهد که هر کس از خدا بترسد و به حقیقت معنای کلمه، پروا داشته باشد... اینجاست که خدای تعالی چنین بنده‌ای را به حکم «يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا» از تنگنای و هم و زندان شرک نجات می‌دهد، دیگر به اسباب ظاهری دلبسته نیست و به حکم «وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» از جایی که او احتمالش را هم ندهد، رزق مادی و معنوی را فراهم می‌کند، (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹، ۵۲۸) در روایات نیز معنای عام از آیه استنباط شده است. (رک: عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ۵، ۳۵۸؛ طبرسی، ۱۳۸۹ش، ۱۰، ۴۶۰)

۷- آسان شدن کارها و آموزش گناهان

در ادامه آیات سوره طلاق، به دو مورد دیگر از آثار عمومی تقوی اشاره کرده، می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا؛ و هر کس از خدا پروا دارد [خدا] برای او در کارش تسهیلی فراهم سازد». (طلاق/۴)

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَكْفُرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا؛ و هر کس از خدا پروا کند بدی‌هایش را از او بزداید و پاداشش را بزرگ گرداند». (طلاق/۵)

در این دو آیه نیز تعبیر آیات، مطلق بوده و شامل همه‌ی انسان‌ها در هر زمان و مکان می‌شود و دلیلی برای اختصاص وجود ندارد.

نتیجه

از مجموع مطالب یاد شده به دست می‌آید که جهان‌شمولی تقوی در دو دسته آیات مورد تحلیل قرار گرفته است؛ دسته اول، با استناد به آیاتی با عبارت «یا ایها الناس»، «یا بنی آدم» و توصیه‌ی الهی به همه در خصوص رعایت تقوی و دعوت همه انبیا به آن مطرح شده است. و دسته دوم، عمومیت آثار تقوی را بیان آثار تقوی را به صورت مطلق و بدون این که منحصر به افراد معین در زمان و مکان خاصی باشد، بیان می‌دارد. این آیات که به صورت عام و سنت ثابت، تقوی را رمز موفقیت، موجب فرجام نیک، عامل جزای الهی، عامل معیت و محبت خدا نسبت به متقین و نزول برکات، گشایش، افزایش روزی، آسان شدن کارها و آمرزش گناهان می‌دانند، و در این خصوص، هیچ تقیید و تخصیصی در کار نیست. در نهایت، از این آیات، چنین بر می‌آید که تقوی آموزه‌ای جهان‌شمول است.

کتابنامه

۱. قرآن کریم، با ترجمه محمد مهدی فولادوند.
۲. نهج البلاغه، محمد دشتی.
۳. زین‌الدین، حسن؛ (بی‌تا)، معالم الدین، قم: موسسه نشر اسلامی.
۴. _____؛ الف، (۱۳۸۸ش)، قرآن در قرآن، مرکز نشر اسراء.
۵. _____؛ ب، (۱۳۸۸ش)، تفسیر تسنیم، قم: مرکز نشر اسراء.
۶. _____؛ (۱۳۸۸ش)، ج، زن درآئینه جلال و جمال، قم: مرکز نشر اسراء.
۷. _____؛ (۱۳۸۹ش)، پیامبر رحمت، قم: مرکز نشر اسراء.
۸. _____؛ (۱۳۸۵ش)، سرچشمه اندیشه، قم: مرکز نشر اسراء.
۹. _____؛ (۱۳۸۹ش)، سیره پیامبران در قرآن، ج ۷، قم: مرکز نشر اسراء.

۳۶ دو فصلنامه تفسیر پژوهی

۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ (۱۳۶۹ش)، المفردات فی غریب القرآن، تهران: انتشارات مرتضوی.
۱۱. زمخشری، محمود؛ (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتاب العربی.
۱۲. سروش، عبدالکریم؛ (۱۳۷۶ش)، بسط تجربه نبوی، مجله کیان، ش ۳۹، دوره هفتم.
۱۳. طباطبایی، سید محمدحسین؛ (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن؛ (۱۳۸۹ش)، مجمع البیان، تهران: کتاب فروشی اسلامیة.
۱۵. فخرالدین رازی، محمد بن عمر؛ (بی تا)، تفسیر کبیر، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۶. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از همکاران؛ (۱۳۸۵ش)، تفسیر نمونه، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
۱۷. علیانسیب، سیدضیاءالدین و فیروز اصلانی؛ (۱۳۹۱ش)، جاودانگی قرآن از دیدگاه قرآن و روایات، قم: انتشارات وثوق.
۱۸. _____، امیری، لیلا؛ (۱۳۹۳ش)، مقاله جاودانگی قرآن از دیدگاه علامه طباطبایی، دو فصلنامه قرآن در آینه پژوهش، سال اول، شماره دوم، ص ۱۵۹-۱۳۱.
۱۹. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه؛ (۱۴۱۵ق)، نور الثقلین، قم: انتشارات اسماعیلیان.
۲۰. نصیری، علی؛ (۱۳۹۰)، راز جاودانگی قرآن، قم: انتشارات وحی و خرد.
۲۱. مجتهد شبستری، محمد؛ (۱۴۱۰ق)، نقدی بر قرائت رسمی از دین، تهران: طرح نو.